

متن پیاده سازی شده جلسه بیست و پنجم خارج اصول 6 آبان 1399

بسمه تعالی

در ارتباط با درس دیروز سوالی شده است که می تواند برای همه مفید باشد. دیروز گفته شد آیا قاعده نفی عسر و حرج و قاعده نفی ضرر از قواعدی هستند که پس از کشف حکم شرعی می آیند و حکم شرعی را برمی دارند یا خیر؟ در رابطه با لاضرر گفتیم درست است که حدیث «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» یا «علی مومن» وارد شده است اما ما آن ها را جور دیگری معنا می کنیم و مفاد آن ها را قاعده حرمت اضرار می دانیم که با قاعده نفی ضرر متفاوت است و این مطلب را به طور مفصل در درس خارج اصول خود بررسی کردیم.

اما در مورد قاعده نفی حرج یا نفی عسر(دو قاعده باشند یا یک قاعده) دو نگاه وجود دارد. نگاه اول همان نگاه معروف است مبنی بر اینکه این قاعده هرگونه حکم حرجی را برمی دارد و قهراً شخصی است یعنی در مورد هر شخصی که حرج پیش آمد، حکم برداشته می شود. ما این نگاه را مورد تردید قرار دادیم.

باید دانست قاعده نفی حرج مستند به برخی آیات قرآن است لکن مفاد آن آیات این است که شارع در شریعت حکم حرجی قرار نداده و هرچه به نظر ما حرجی می آید در واقع حرجی نیست. از جمله این آیات، آیه 6 سوره مائده است که می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلاة فاغسلوا وجوهکم... و ان کنتم مرضی او علی سفر.. فلم تجدوا ماءً فتیمموا... ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» یعنی فکر نکنید این دستورات برای به زحمت انداختن شماست بلکه برای پاکیزه کردن و تمام کردن نعمت بر شماست چنانکه در ادامه آیه آمده است(چه مراد پاکیزگی واقعی باشد و چه ثوابی که از این اعمال حاصل می شود) به هر حال ما از این احکام اراده حرج نکرده ایم. به عبارت دیگر آن چه مجتهد از ادله استفاده می کند نباید تلقی حرج انگاری شود. مورد دوم آیه 78 سوره حج است «یا ایها الذین آمنوا... و جاهدوا فی الله حق جهاده... هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج» یعنی تلقی نکنید جهاد حرجی است بلکه هر چه خدا می گوید نزد او غیر حرجی است و در ادامه می فرماید این آیین پدران ابراهیم است.

مورد سوم آیه 185 سوره بقره است «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضاً او علی سفر فعدۀ من آیام أخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» یعنی خداوند برای شما آسانی را می خواهد. به عبارت دیگر خداوند در این آیات از پارادایم و لباس سرتاسری دین خود سخن می گوید و می فرماید این دین حرجی نیست. این معنا غیر از آن است که اگر جایی دین به حرج رسید به آن عمل نکنید. این مطلب یک گزاره خبری است و از وضعیت شریعت خبر می دهد نه اینکه انشا باشد تا دفع حکم حرجی کند.

با این مطالب روشن می گردد دیگر جایی برای مطرح کردن حرج شخصی یا نوعی نیست چنانکه پرسیده شده : آیا می توان گفت حرج در فرآیند استنباط نوعی است و در برآیند شخصی؟

بله صحبت مشهور همین است ولی ما این را یک گزاره خبری می دانیم. ضمناً آقایانی که حرج را موجب رفع حکم شرعی می دانند چه مقدار با حرج، احکام را برمی دارند؟ آیا برخی واجبات مثل جهاد را بر می دارند؟ آیا محرمات را بر می دارند، برخی گفته اند این قاعده در محرمات نمی آید برخی نیز میان محرمات کبیره و صغیره تفصیل داده اند. به نظر ما این مطالب خالی از دقت است و نفی حرج یک پارادایم در شریعت است.

بله اگر حکمی به حد اضطرار برسد برداشته می شود و بیان خود قرآن نیز در مورد اضطرار، رفع حکم است. «حرم علیکم

المیتة و الدم ... فمن اضطر غیر باغ و لا عادٍ فلا اثم علیه» آقایان بین حرج و اضطرار تفاوت می گذارند برخی نیز با اینکه بین آن ها تفاوت گذاشته اند لکن نتوانسته اند آن ها را به خوبی از یکدیگر جدا سازند مانند شهید اول ره که در تعریف حرج از اضطرار استفاده می کند.

سوال : چرا با حرج حرمت اکل میتة برداشته می شود اما حرمت استمنا برداشته نمی شود؟

پاسخ : مگر ما چنین حرفی زدیم؟ بله در صورت اضطرار ممکن است حرمت استمنا هم برداشته شود ولی اضطرار غیر از حرج است.

به هر حال این مسأله نیاز به کار دارد و یک مشکلی که در آن وجود دارد روایت عبد الاعلی مولى آل سام است در وسائل ج اول ص 464 که سند خوبی هم دارد کالصحیح یا حسن است. می گوید خدمت امام ع رسیدم و عرض کردم : پاپم لغزید و به زمین افتادم و ناخنم قطع شد و روی انگشتم مراره گذاشتم برای وضو چه کار کنم؟ فرمودند : یعرف هذا و اشباهه من کتاب الله قال الله تعالی ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علیه.»

ممکن است کسی بگوید رفتار امام ع در مورد این آیه اولاً شخصی بودن حرج را تأیید می کند و ثانیاً با تمسک به آیه، وجوب مباشرت بر پوست در مسح برداشته می شود (البته امسح علیه از آیه در نمی آید زیرا آیه نافی حکم است نه اینکه اثبات بدل کند) اما به نظر ما این روایت نیز مانع حرف هایمان نیست و ممکن است مراد امام ع این باشد که پارادایم و لباس سرتاسری شریعت غیر حرجی است. در نتیجه نفی حرج در فرآیند می آید نه برآیند لکن مشکل این است که اینجا حرج شخصی است لذا مسأله نیاز به بحث بیشتری دارد. در مجله قران فقه و حقوق اسلامی مقاله ای پیرامون همین قاعده آمده است که مطالب مفیدی دارد اگرچه تمام مطالب آن مورد تأیید ما نیست.

سوال : شما گفتید اگر اجتهاد صحیح صورت گیرد نباید در تعارض از اسهل بودن استفاده کرد، خب اگر فقیه بیاید و از آن در خود فرآیند استفاده کند چه طور؟

پاسخ : این حرف تناقض صدر و ذیل دارد زیرا اگر اسهل بودن در فرآیند استفاده شود دیگر حکم مقابل آن به منصفه ظهور و حجیت نمی رسد.

عنوان بحث جدید ما « گفتگوی مجدد البته نهایی از مخالفت عامه و حمل بر تقیه و احتمال تقیه» است. سال گذشته مطالبی پیرامون مخالفت عامه و تقیه گفته شد لکن برخی پرسش ها در این زمینه باقی مانده است. مطالب سال گذشته به طور خلاصه عبارتند از :

مطلب اول : مخالفت با عامه یا موافقت با آن ها، سنجه ترجیح حجتی بر حجت دیگر و مرجوحیت یکی بر دیگری است نه سنجه تمییز حجت از لا حجت چنان که برخی از آقایان چنین نظری داشتند.

مطلب دوم : در وجه ترجیح به مخالفت عامه چهار بیان گذشت از جمله برخی آن را تعبد دانستند برخی نیز گفتند چون در مخالفت عامه احتمال تقیه نیست. ما نیز دو احتمال «ان الرشد فی خلافهم» و احتمال تقیه را انتخاب کردیم و در آخر یک فتأمل آوردیم چون ممکن است آن ها به یکدیگر برگردند.

مطلب سوم : گفته شد اگر روایتی تقیه ای باشد دیگر حجت نیست پس چه طور امام ع مخالفت با عامه را میان دو حجت مطرح نمودند؟ در پاسخ گفتیم یک موقع می دانیم روایتی تقیه ای است دیگر آن روایت حجت نیست حتی اگر معارض نداشته باشد اما گاهی احتمال تقیه می دهیم که این از اسباب مرجوحیت است.

مطلب چهارم : مخالفت با عامه به عنوان سند برای ترجیح و موافقت با آن ها سند برای مرجوحیت، هر دو با احتمال تقیه وعدم آن یکی هستند یعنی چون در مخالف عامه، احتمال تقیه نیست پس مرجح است و چون در موافق عامه، احتمال تقیه است از اسباب مرجوحیت به شمار می رود.

اکنون نوبت به بیان برخی پرسش در این زمینه می رسد که در جلسه بعد به آن ها می پردازیم.